



تحولات تاریخی شرق ایران در دوره ساسانی

دکتر فریدون ناهیدی آذر*

دکتر فرهنگ خادمی ندوشن**

چکیده

اقوام مهاجری که از زمان هخامنشیان تا زمان ساسانیان به شرق ایران هجوم آورده و سپس در آنجا ساکن گردیده اند با گذشت زمان نقش مهمی را در سیاست و روابط اقتصادی این منطقه ایفا نمودند. در این مقاله به چگونگی تهاجمات اقوام تازه وارد از مرزهای شمال شرقی به خاک امپراطوری ساسانی پرداخته می شود. بررسی و نشان دادن نحوه ارتباط فرهنگی و داد و ستد فرهنگ و تمدن ساسانی با این اقوام و ظرفیت فرهنگ پذیری ایرانی در داد و ستد مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز با این فرهنگها و تنشها یا تحولات صورت گرفته از این رهگذر هدف اصلی این مقاله است. تماسهای متعدد چند جانبه میان ایران و همسایگان شرقی شان در بیشتر موارد فشرده و فراگیر بوده است و عمدتاً پس از این برخوردها، فرهنگهای جدید و بیگانه در یکدیگر تاثیر گذاشته است و قانداً تا فرهنگی که دارای ریشه های عمیقتری است، تاثیر بیشتری در فرهنگ مقابل خود خواهد داشت. در این زمان اهمیت شرق ایران به حدی بوده است که این منطقه به صورت یکی از مشغله های اصلی ساسانیان در آمده بود و نمایندگانی از ساسانیان در کوشان (کوشان شاه) و سکستان (سکان شاه) حکومت می کردند. در غیاب منابع مکتوب، یافته های باستان شناختی اطلاعات لازم را منعکس می سازند. از مهمترین این یافته های باستانشناختی سکه های ساسانی هستند که تا حدود زیادی حوزه گسترش حکومتها را روشن می سازند. این سکه ها توسط سلاطین گجرات و کوشان و هونها تقلید و نمونه برداری می شد. هونها تاثیر زیادی از فرهنگ ساسانی گرفته و آن را به هند منتقل کردند و زمینه را برای مهاجرت ایرانیان زرتشتی در دوره های بعد به این منطقه فراهم ساختند.

کلیدواژگان: ساسانیان، هونها، ایران شرقی، هند غربی، سکه شناسی، باستان شناسی.

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد واحد شبستر.

** عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس.

مقدمه

گجرات و راجستان را تشکیل دادند و به همراه کیداریها، و هونهای که قلمرو آنان را تسخیر کرده بودند به نمونه برداری از سکه های یکدیگر و سکه های ساسانی پرداختند و بازتاب این نمونه برداری که رسماً در نظام داد و ستد پولی آنان قرار داشت این بود که نظام اقتصادی-سیاسی آنها فاقد هر گونه رشد و نوآوری بوده و نظام قبیله ای بر آنان حاکم باشد. در میان این اقوام، ایرانیانی بودند که نقش مهمی را در رهبری آنان ایفا می کردند. این نوع نظام قبیله ای تا زمانی که مناطق مورد حکومت آنان تحت سیطره اسلام قرار گرفت، ادامه داشت.

پیشینه تاریخی

سنگ نبشته های هخامنشی (Kumar, 1941: 97ff) و منابع مکتوب نویسندگان یونانی اشاره فراوانی به حکومت هخامنشیان در بخش شرقی حکومتشان داشته‌اند. منطقه‌ای که شامل زرن که، مکران(مکه)، گنداره، هرایوا، باختریش، ثه گوش و هرخواستیش بود که حکومت هخامنشیان را تا ماورای رودخانه سند به اثبات می رساند.

وجود سربازان هندی در ارتش (Mookerji, 1968: 40) داریوش سوم در جنگ علیه اسکندر مؤید روابط گرم ایران و هند در زمان هخامنشیان می‌باشد و اسکندر برای فتح این منطقه تا درون هند پیشروی کرد. سلوکی ها در مبارزه ای که با چاندرا گوپتا نمودند منطقه فوق را به موریانها واگذار نمودند، همچنین کتیبه آرامی آشوکا در قندهار بیانگر حکومت موریانها بر ساکنین ایرانی این منطقه است.

قبل از آنکه ساسانیان با اقوام مهاجر در مرزهای شمالی و جنوب شرقی آشنا گردند منابع نوشتاری اطلاعاتی را از زمان هخامنشیان و اشکانیان درباره ساکنین شرق ایران به ما می دهند، ولی نوشتارهای تاریخی درباره این اقوام در زمان ساسانی اطلاعات بیشتری را نسبت به دوره های قبلی بدست می دهد.

مهاجرینی که از شمال شرق ایران با فشار آوردن به ساکنان قبلی منطقه، به این مناطق وارد شدند، موجب حرکت اقوام ساکن این منطقه به سمت مناطق جنوبی تر و حتی سرزمین هند گردیدند. ایشان بعد از مدتی با استقرار در مناطق درونی هند محیط را برای ورود افراد جدید مهاجر آماده می نمایند.

از این میان می توان به سگهای اشاره کرد که پس از باختریان و قبل از کوشانیان در سیستان امروزی ساکن بودند و چون از مدتها قبل در کنار اقوام ایرانی می زیستند با فرهنگ و تمدن ایرانی آشنا بودند و از طرفی نیز از رهگذر این نزدیکی فرهنگ پذیری این اقوام از فرهنگ و تمدن ساسانی تسریع گردید.

عصر ساسانی را می توان اوج تبلور فرهنگ و تمدن ایرانی دانست؛ اگر چه ساسانیان در تقابل فیزیکی با مهاجمان مرزهای شرقی خود دچار صدمات فراوانی شدند؛ در مقابل این اقوام نیز شواهدی از تمدن ساسانی را به قلب آسیای مرکزی و جنوب آسیا انتقال داده و در آنجا شکوفا ساختند.

این اقوام سکایی، که در سگستان پیوند خانوادگی با ساسانیان داشتند و حوزه حکومتی آنها تا جنوب غربی هند گسترش می یافت، بعدها ساکنین استانهای

ضرابخانه های مختلف باختر ضرب می شده اطلاعاتی را به ما می دهد که بیانگر این نکته است که تا زمان بهرام دوم کوشان شاه در این مناطق حاکم و زیر نظر یکی از شاهزادگان سلطنتی ساسانی اداره می شده و سپس جانشین آنان کیداریها، هونها و ترکها گردیده اند.

احتمالاً تا قبل از شاپور اول، تسلط ساسانیان بر قلمرو کوشان، موقتی بوده است و آنجا فاقد استانداری بوده است تا آنکه شاپور اول این منطقه را به طور کامل فتح کرده و جهت تثبیت قدرت خود در این منطقه برادرش را به حکومت آنجا منصوب نمود.

شاپور اول پس از آنکه به مناطق شرق ایران، ماوراءالنهر، پیشاور، کاشغر، سغد و تاشکند لشکر کشید مناطق سفلی استان شمال غربی هند را نیز فتح کرد. به نظر می رسد که هدف از این لشکرکشی جلوگیری از توسعه طلبی کوشانیان و دیگر قبایل ماوراءالنهر بوده است؛ به همین منظور، شاپور فرزند چهارم خود (Bivar, 1993: 126) نرسه را بر حکومت سگستان منصوب نمود.

اشغال این منطقه به صورت موقت بود، چرا که ساسانیان به زودی رو به سوی غرب آوردند و از این منطقه غافل ماندند. در زمان بهرام دوم برادر وی هرمز، به همراه اقوام کوشانی، سکاها و گیلها سر به شورش نهاد. بهرام دوم این شورش را سرکوب کرده (Bivar, 1993: 128) و فرزندش بهرام را به جای او در سگستان قرار داد.

بهرام سوم شاه سگستان که بعد از مرگ پدر جانشین او گردید شکست سختی از نرسه در شمال غربی ایران

مهرداد اول اشکانی (Mukharjee, 1968: 28) بعد از فتح مکران تا رودخانه جهلوم پیشروی کرد و آنجا را تسخیر و احتمالاً استانداری را هم در آنجا انتخاب نمود و تا زمان شاهان اشکانی هند قلمرو آنان از پنجاب تا سیستان کنونی بود که بعد از حمله کوشانیان و سپس واگذاری حکومت به اردمیترا (Macdowell, 1965: 137-48) استاندار اردشیر سلسله شاهان اشکانی هند به پایان رسید.

ساسانیان و اقوام شمال شرق

آرتور کریستین سن (کریستین سن، ۱۳۷۷: ۲۰۳) خوارزم، سغد، مکران، سیستان، ناحیه وسطی رود سند، کوچ، کاتیاوار، مالوا، و ماورای این مملکت را بخشی از قلمرو امپراطوری ساسانی می داند، بجز دره کابل و پنجاب را که متعلق به کوشانیان و سپس محل کوچ اقوام مهاجر هونها دانسته است.

حیطه نفوذ و تسلط ساسانیان نباید ماورای سیحون و جیحون بوده باشد هر چند شاهان ساسانی و کوشانی در باختر به ضرب سکه پرداخته اند، با این حال نمیتوان این منطقه را به طور دایم در قلمرو ساسانیان محسوب نمود. منابع مکتوب کهن، گاهی کوشانیان باختر و هونها را جزو لشکریان ساسانی ذکر کرده اند، این امر مؤید آن است که امپراطوری ساسانی، در ادوار مختلف خود روابط گوناگونی با همسایگان شرقی خود داشته است و سیاست پادشاهان ساسانی با این اقوام مهاجر متفاوت بوده است. اه.

منابع سکه شناسی (Bivar, 1993: 209) از سکه های استانداران و حکمرانان کوشانی و ساسانی در

نظریه میچینر (Mitchiner, 1980: 471) بر این استوار است که شاپور دوم مدتی را در کابل اقامت گزیده است و احتمالاً به همراه بهرام کوشان شاه، علیه کیداریها که با ساسانیان به جنگ پرداخته اند پیشگیریهای لازم را انجام داده است.

بعد از بهرام احتمالاً پیروز (Majumdar, 1968: 51) که یکی از شاهان کوشانی بود جانشین وی شد و خود را کوشان شاه اعلام کرد و به همراه اقوام کیداری جنگ را علیه ساسانیان ادامه داد. بعد از شکست، جانشینان او به طرف درون هند عقب‌نشینی کرده و سکه‌های ایبراس به تقلید از سکه‌های بهرام کوشان شاه ضرب گردید.

جنگ بهرام پنجم با هونها (Bivar, 1993: 471) زمانی اتفاق می‌افتد که احتمالاً او در اواخر حکومتش به هند لشکرکشی نموده است و جانشین او فرزندش یزدگرد مدت زیادی در نیشابور خراسان اقامت کرد تا علیه دشمنان شرقی خود، هون‌ها، بجنگد.

قباد (Bivar, 1993: 145) که در ابتدای زندگی به عنوان گروگان نزد هونها زندگی می‌کرد بعد از فرار بر تخت پادشاهی ساسانیان نشست و در جنگهایی که علیه رومیان کرد از هونها یاری جست. در زمان او اوضاع اجتماعی ایران با ظهور مزدکیان بسیار آشفته می‌گردد. این امر باعث گردید که او از نیروهای غیر ایرانی یاری جوید و این باعث صرف هزینه‌های گزاف و آشفته‌گی مالی در دولت قباد شد. سکه‌های شاهان ساسانی مانند (کریستین سن، ۱۳۷۷: ۸-۴۶۷) بلاش، قباد و خسرو اول به خط کوشانی و هونی برای

متحمل شد و به نظر می‌رسد بعد از این شکست وفات یافت. کتیبه پایکولی (Bivar, 1993: 129) به برخی از امرای بخش جنوب شرق ایران و غرب هند که برای تبریک و تاجگذاری او شرکت می‌نمایند، اشاره دارد، که شاید بیانگر حمایت آنان از نرسه در مقابل پسر برادرش بهرام سوم است و به نظر می‌رسد که از نظر خانوادگی از پشتیبانی سکاها در شرق ایران نیز برخوردار بوده است.

از ابتدای حکومت شاپور اول و سپس بهرام سکان شاه قلمرو حکومت شاهان ساسانی سکایی در جنوب غربی هند گسترش یافت و باعث آشنایی جنوب غربی هند با استقرار فرهنگی ساسانیان آشنا گردید.

وجود هونها و سکاها در لشکرکشی شاپور دوم بر علیه رومیها بیوار (Bivar, 1993: 140) را وادار کرد، متقاعد شود که هونها را ذکر شده در منابع رومی، پیشقراولان هونها مهاجری بودند که شاپور دوم با آنان به وحدتی در مقابل کیداریهای ساکن شمال شرقی ایران رسیده است. او هونها را مهاجر را مخلوطی از مردمان ایرانی، سرمتی می‌داند که زبان آنان بعدها کوشانی و باختری گردیده است.

احتمالاً شاپور دوم یا سوم مدتی در کابل اقامت گزیده تا بتواند در آنجا مبارزه خود را ادامه دهد. اگر این فرضیه را بپذیریم که شاپور سوم برای مدتی شاه سگستان، سیستان، سند و توران بوده است می‌توان پذیرفت ایبراس که قومی کوچ نشین بوده اند زیر نظر او حکومت می‌کرده اند و جزو تابعین قلمرو او محسوب می‌شده اند.

در سیحون تا شمال کابل سکه‌هایی متعلق به هونها (Rapson, 1968: 19) که از سرپوش شاه کوشانی هرمز دوم (۱۵-۳۰۱م) نمونه برداری کرده بودند، یافت می‌شود. با توجه به منابع سکه‌شناسی، روشن می‌شود که پس از توقف ضرب سکه‌های کوشانی-ساسانی در بلخ، باختر نیز از دست ساسانیان خارج گردید.

سکستان

یکی از هفت خانواده ساسانی، خاندان سورن در سیستان بود که بر سکستان حکومت می‌نمودند، این منطقه از استانهایی بوده که جزء قلمرو سیاسی هند محسوب نمی‌گردیده، سکستان مطابق با سکه‌های کشف شده، به استانهایی اطلاق می‌گردیده که شامل راجستان کنونی، گجرات، مناطق مرکزی پنجاب، استانهای شمال غربی و هاریانای کنونی بوده است. از نوشته‌های مورخین می‌توان پی برد که در زمان مهرداد دوم سکاها (Gardner, 1967: 32) در این استان ساکن و حکومت سکایی هند را تشکیل داده‌اند و سپس شاهان اشکانی هند جانشینان آنان گردیدند که از همان ابتدا حکومت مستقلی را تشکیل می‌دهند.

مورخین کاشتراپهای (Majumdar, 1968: 140-171) منطقه گجرات و راجستان امروزی را ایرانی می‌دانند که باید حکومت مستقلی را از قرن اول تا چهارم میلادی در گجرات تشکیل داده باشند. از طرفی گوندروفر اول (Rapson, 1976: 520) بنیانگذار حکومت اشکانیان در سکستان بود که در

پرداخت خراج برای آنان در این دوره بیانگر آشفتگی اقتصادی ایران بود. خسرو انوشیروان (رضا، ۱۳۶۵: ۸۷) با ترکها به اتحادی دست یافت و در ۵۵۷ با کمک ترکان، هونها را پراکنده نمود، و به حکومت هونها پایان داد و بنظر می‌رسد که فرزندش هرمز سوم را برای جلوگیری از حملات اقوام مهاجر از سمت شمال شرقی، به حکومت سکستان منصوب نمود.

حکومت کوشان و ساسانی

بعد از آنکه شاپور اول قلمرو کوشانیان را فتح نمود حکومت کوشانیان توسط یکی از اعضای سلطنتی خانواده ساسانی اداره می‌شد که بعد از مرگ پادشاه ساسانی حکومت مرکزی ساسانی را به دست می‌گرفتند.

مطابق با منابع سکه‌شناسی این شاهان کوشانی به ترتیب عبارتند از:

اردشیر اول، اردشیر دوم، پیروز اول، هرمز اول، پیروز دوم، هرمز دوم، بهرام اول، بهرام دوم که شاید تا ۳۶۰ (Bivar, 1993: 212-215) میلادی بر بلخ حکومت نموده و در آنجا و یک ضرابخانه ناشناخته (شاید کابل) به ضرب سکه می‌پرداختند.

بعد از ۳۶۰ میلادی با پایان یافتن حکومت کوشانی و ساسانی کیداریها در آنجا به ضرب سکه پرداختند و در اواخر قرن چهارم میلادی یعنی از زمان شاپور دوم به بعد این ضرابخانه‌ها به هونها سپرده شده و شاید نپکی ملکا آخرین پادشاه هونها بوده که در اوایل دوره اسلامی به ضرب سکه پرداخته است.

احتمالاً هونها بعد از فتح گنداره، در زمان اسکندا گوپتا و حمله به جنوب غرب (۱) به هند نیز حمله نموده اند. قبل از آنان در زمان بهرام پنجم باید بخشی از جنوب شرقی در قلمرو ساسانیان قرار گرفته باشد زیرا که پسرش هرمز سوم شاه (کریستین سن، ۱۳۷۷: ۵-۳۹۲) سکستان در زمان حیاتش در آنجا منصوب گردیده و تا ۴۵۸ م. در سکستان به حکومت ادامه داده و با شاهان گوپتا سکند گوپتا جبهه مشترکی را علیه حملات هونها ایجاد نموده است. چنانکه بعد از این شکست، سکه هایی که اسکندا گوپتا شاه سلسله گوپتاها در هند برای این منطقه به نام خود ضرب نموده اند نمونه برداری شده از سکه های ساسانیان هستند که در این منطقه تا ظهور ضرب گونه جدیدی از سکه های ساسانی به نام سکه های هند و ساسانی ضرب می گردیده اند.

سکه های هند و ساسانی و سکه های تقلیدی ساسانی که در سیستان توسط امرای عباسی (Bivar, 1993: 7-152) ضرب می شده است باید عامل مهمی در داد و ستد منطقه باشد. این نوع سکه ها که در سیستان با ظهور صفاریان ضرب آنان متوقف گردیده، در جریان دادوستد منطقه نقش مهمی را ایفا می کرده است.

آغاز حکومت صفاریان در استان سیستان و مهاجرت تعداد کثیری از زرتشتیان در مناطق جنوب غربی هند باعث گردد که حکومت منطقه که در یک خلاً اقتصادی و سیاسی به سر می برد، ضرب سکه های تقلیدی ساسانی را به نام گدیا ادامه داد. این سکه ها

زمان اردشیر اول حکومت آنان با انتخاب استانداری بنام اردمیترا در سیستان به پایان می رسد. این منطقه همیشه حکومتی جدا از کوشانان و مناطق شمال هندوکش را تشکیل می دادند که راه مهاجرت آنان از طریق جنوب غربی هند بوده تا از مناطق شمالی و این دو منطقه از نظر امنیتی آنقدر مهم بود که توسط خانواده سلطنتی شاه اداره و کنترل می گردید.

از زمان حکومت اردمیترا تا زمان ظهور بهرام شاه سکستان از این منطقه اطلاعی در دست نیست، احتمالاً مناطقی که تحت نفوذ شاهان اشکانی هند بوده توسط استاندار ساسانی اداره می شده است و زمانی که نرسه بر بهرام سکان شاه پیروز شد از او حمایت کرده و برای تبریک به تخت نشستن او به درگاهش آمدند. در کتیبه پایکولی از پادشاهانی ذکر گردیده که می توان از آن جمله شاه مکران و پردان را نام برد.

شاپور سوم که از طرف شاپور دوم و یا به طور مستقل در ۳۲۵ م. بر سکستان حکمرانی می کرده علاوه بر آنکه بر سند، سیستان (Bivar, 1993: 129) و توران حکم می راند، مناطق ساحلی دریای عرب را نیز تحت تسلط خود داشته است و شاید از اینجا بوده که شاهان ایراس در این زمان سکه های ساسانی را مورد تقلید قرار داده اند. وجود شاپور در تاکسیلا و کابل جهت مقابله با شورش کوشان و ساسانی و کیداریها بوده که عامل وحدت بین ساسانیان و هیاطله می گردد. احتمال می رود که ضرب سکه های ایراس (Altekar, 19) که به صورت نمونه برداری از سکه های کوشان و ساسانی است در اثر حمله شاپور دوم بدین منطقه باشد.

در تقسیم‌بندی مجددی که دیل (Deyel, 1990: Coin No. 154-160) انجام داد تاریخ آنان را تا ۱۳۰۰ م. تا زمان فتح گجرات توسط اعلاء‌الدین خلجی تغییر داد.

با آنکه این سکه‌ها بعد از پایان یافتن حکومت ساسانیان ادامه یافت نمی‌توان ضرب سکه‌های تقلیدی را نتیجه فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی در گجرات و راجستان دانست. احتمالاً افراد و یا اقوامی بوده‌اند که در این مناطق پذیرای این گونه سکه‌های تقلیدی بودند که حکومت‌های محلی به ضرب این گونه سکه‌ها و یا اجازه رواج در قلمرو حکومت خود را به آنان داده‌اند.

هونها در هند

زمانی شاهان گوپتای هند (Kulke and Rothermund, 1998: 89) در جنگ با هونها قرار گرفتند که در اثر حملات ترک‌ها مجبور به مهاجرت به درون هند شدند.

اسکند گوپتا^۱ فرزند کمار گوپتا از شاهان بزرگ سلسله گوپتاها که در ابتدای سلطنت خود با پوش میترا^۲ رهبر اتحادیه قبایل ساکن ساحل رودخانه نرمدا به جنگ پرداخته بود، آنها را شکست داد، این امر سبب شد که با موج جدیدی از حملات قبایل هون مواجه گردد. او که از ۴۵۵ تا ۴۶۷ م. بر قلمرو گوپتاها حکومت می‌کرده در مقابل این قبایل مهاجر که از آسیای مرکزی به طرف هند حمله‌ور شدند قرار گرفت. این قبایل در ابتدا با قبایل یوه چی در طی قرن دوم ق.م به جنگ پرداخته و در اواسط قرن چهارم

که توسط شاهان گیرجال پراتیهار ضرب می‌گردید به بهرام پنجم ساسانی منصوب بوده است.

افراد محلی جنوب غربی هند لقب گدیا (گور خر) را برای رهبران و پادشاهان به کار می‌بردند. و احتمالاً به دلیل موج جدیدی از استقرار ساسانیان در زمان بهرام پنجم (Taylor, 1883:368-377) (ملقب به بهرام گور)، مردم در این منطقه هم با این نوع سکه‌ها آشنا گردیدند. این سکه‌ها توسط سلاطین (Taylor, 1883: 370-373) چاوداس (م ۹۴۰-۷۶۰)، چلوکیان گجرات (۹۴۰ تا ۱۲۱۰ م) و ویگال گجرات (۱۲۱۰ تا ۱۳۰۰ م.) در گجرات و راجستان ضرب می‌گردیده است.

سکه‌هایی که از شاهان ساسانی به نام گدیا توسط سلاطین گجرات (۱) نمونه برداری می‌شده است از نظر ساخت به سه گروه تقسیم می‌شده‌اند:

(۱) سکه‌های تقلیدی ساسانی که دارای ضخامت کمی بوده و در کناره سواحل رودخانه گنگا، میوار، ماروار و تمام راجستان یافت شده‌اند. این سکه‌ها جانشین سکه‌های هرش‌وردن گردیده‌اند.

(۲) گونه سکه‌هایی که در جنوب غربی راجستان، میوار، مالوار و گجرات پیدا می‌شده است که نوع تنزل یافته گروه اول هستند.

(۳) سکه‌های مسی بسیار تنزل یافته که تقلیدی از سکه‌های شاهان متأخر کوشانی که به نظر می‌رسد که بر روی آن شکل تقلیدی از گونه آتشدان ساسانی دیده می‌شود که عموماً در پنجاب و راجستان از ۵۰۰ تا ۸۰۰ م. در جریان بوده است.

هونها در جنگی که با یاسودورمن^۷ حاکم مالوا نمودند در ۵۲۹ میلادی شکست خورده و وادار به عقب نشینی به کشمیر گردیدند.

قدرت سیاسی هونها با حملاتی که اقوام تازه وارد از سمت آسیای مرکزی و حکومت‌های هند از سمت جنوب به آنها وارد ساختند، از بین رفت ولی جانشینان آنها تا ۶۵۰ میلادی در کشمیر به حکومت خود ادامه دادند.

اگر چه هونها در ابتدای حکومت خود در هند، خود را حکام زابلستان (Thomas, 1883: 90) که منطقه‌ای در غزنین بود نامیدند، به نظر می‌رسد که قلمرو آنان جدا از کوشانیان باختر و سکا‌های سیستان باشد.

بعد از سقوط ساسانیان مناطق شمال شرق ایران به خاطر هجوم اقوام مهاجر مکانی مناسب برای اقامت مهاجرین ساسانی نبود. در قرن هفتم میلادی اقوام زیادی از ساسانیان در جنوب غرب هند ساکن شدند. ابوالفضل مورخ عهد اکبر می‌نویسد که رانای میوار خود را از خانواده ساسانی میداند و آنها بوده‌اند که سکه‌های گدیا را برای استفاده خود ضرب نموده‌اند. ادامه این مهاجرت‌ها به گجرات که پس از فروپاشی امپراطوری ساسانی آغاز شد، زمینه را آنچنان برای مهاجرت‌های بعدی آماده ساخت که بعدها، مغهای زردشتی به آنجا مهاجرت کرده و آنجا را مأمی امن برای خود بر شمرده و آنجا ساکن گردیدند.

نتیجه‌گیری

با آن‌که باستان‌شناسان و سکه‌شناسان هندی (Rajgor, 2000: 1-12) سعی داشته‌اند که پدیده ظهور

میلادی بعد از یکسری جنگ‌های پی‌در پی با ساسانیان (Kulke and Rothermund, 1998: 90)، شاخه‌ای از این قبایل هونها که در باختر مانده بودند با دیگر قبایل بیابانگرد جبهه مشترکی را به رهبری کیداریها تشکیل داده و به صورت قدرت بزرگی در اواخر قرن چهارم میلادی ظهور کردند و در اثر فشار جدیدی که هونها به ساکنین جنوب قلمرو خود وارد نمودند آنان را به سوی درون هند عقب راندند. سپس، بعد از عبور از هندوکوش به دشت پانی پات هند رسیده و در ۴۶۰ میلادی با گوپتاها به جنگ پرداخته‌اند. با آنکه منابع ساسانی اطلاعاتی درباره پیروزی گوپتاها بر هونها نمی‌دهد، به نظر می‌رسد که در اولین حمله هونها، اسکند گوپتا موفق به مهار کردن حملات آنان شد.

این حمله باعث از بین رفتن راه‌های تجاری بین المللی گوپتاها گردید که یکی از منابع درآمد اقتصادی آنان بود. جنگ داخلی برای جانشینی سکندا گوپتا باعث گردید که هونها از این فرصت استفاده ببرند و بار دیگر به هند حمله ور گردند. رهبری این حمله را تورمانا^۳ در دست داشت که بخش عظیمی از شمال غرب هند را تا گاولیر^۴ و مالوار تسخیر کرد و به سپاه گوپتاها به سرداری بانو گوپتا^۵ شکستی وارد نمود. تورمانا کنترل پنجاب، کشمیر، راجستان و شاید بخش غربی استانهای شمال هند را در دست گرفت و فرزندان او جانشینش گردیدند. مهرکول^۶، شاه هونی پایتخت خود را در سیالکوت بنا نهاد و از غرب آسیا که قلمرو حکومتی این قبایل بود به سمت شرق ایران تاخت.

به نظر می‌رسد که سکه‌های نمونه‌برداری شده اولیه هونها در گجرات از سکه‌های اسکند گوپتا پادشاه گوپتاها بود که توسط کیداریها و سکان شاهان ساسانی در منطقه در جریان بوده است. آنان بعد از شکست از حکام محلی به کشمیر عقب نشینی کردند. گونه‌ای از سکه‌هایی که شاه و آتشدان بر روی آن نقش بسته توسط ابیراس ها ضرب گردید؛ آنها همان قبایلی هستند که به شاهان سکایی ساسانی کمک کرده اند و این امر موجب شد که تا قرن هفتم میلادی در زمان هرمز سکان شاه فرزند بهرام پنجم حکومت مستقیم ساسانیان بر مناطق جنوبی و غربی هند ادامه یابد.

ضرب سکه‌های گدیا توسط حکومت گجرات مانند، چوداس، چلوکیان گجرات و وهگال؛ پس از فروپاشی حکومت ساسانی موید این نکته است که توده عظیمی از ایرانیان زرتشتی در آنجا ساکن بودند و دولت گجرات به طور رسمی برای آنها سکه ضرب می‌نمود. علاوه بر این بجز منابع اطلاعاتی از سکه شناسی، قصه سنجان نیز از ساکن شدن عده کثیری از ایرانیان زرتشتی در گجرات را گزارش می‌دهد. ممکن است بعد از پایان یافتن حکومت ساسانیان در جنوب غرب هند با آنکه از نظر سیاسی حکومت آنان پایان یافته بود ولی از اوایل قرن هشتم میلادی حکومت فرهنگی و اقتصادی آنان در منطقه باقی مانده است.

شاهان ایرانی مدت مدیدی سلطه خود را در کشورهای شرق حکومت خود حفظ نمودند پیشوایان مذهبی که شاهان کشورهای تابع را زرتشتی

سکه‌های تقلیدی ساسانی را ناشی از تحولات اقتصادی در هند بدانند ولی به دلیل که عدم یکپارچگی در ضرب سکه‌های تقلیدی ساسانی و همچنین عمر زیاد سکه‌های تقلیدی که در حدود یک هزاره می‌باشد می‌توان این امر را پذیرفت.

علاوه بر اینکه مناطق غرب هند به طور مستقیم توسط ساسانیان و غیر مستقیم توسط اقوامی که از شمال شرق به درون هند حمله ور گردیده اند متأثر بوده، عامل اقتصادی و روابط دریایی را هم باید به این تاثیر اضافه نمود. منطقه غرب هند آنچنان از تمدن ساسانی متأثر گردید که برای قرن‌ها حتی بعد از فروپاشی ساسانیان جایگاه و مأمّن مهاجرین ایرانی بوده است.

پیشروی ساسانیان در بخشهای ماورای رودخانه سند در بخش شرقی آن و جنوب غربی هند را بایستی از اوایل قرن چهارم میلادی با ضرب سکه‌های ابیراس دانست.

تهاجمات هونها به حکومت کوشان و ساسانی در بلخ پایان داده و در ۳۵۰ میلادی اقدام به تأسیس حکومت نمودند. آنان شمال پاکستان را که قلمرو کوشانیان بود تسخیر و با شاپور به جنگ پرداختند به نظر می‌رسد که شاپور و بهرام کوشان شاه در دفاع از مرزهای شرقی قلمروشان با گوپتاها همکاری داشتند.

احتمالاً پیروز (Majumdar, 1968: 51) که یکی از پادشاهان کوشان و ساسانی بود، بعد از آنکه خود را شاه شاهان اعلام نمود به همراه اقوام کیداری علیه ساسانیان سر به شورش نهاده و جانشینان او بعد از شکست به طرف تاکسیلا، جامو و کشمیر (Mitchiner, 1980: 471) عقب نشینی کردند.

- Mitchiner.M. Oriental coins and Their values” The Ancient and Classical world”, (London), 1980.
- Mookerji.R.K. The Age of Imperial Unity, General Editor, R.C.Majumdar, (Bombay), 1968.
- Mukharjee.B.N. An Agrippan Sources study of Indo-Parthian History, (Calcutta).
- Rajgor.D. Sassanian Elements in Gujarat Numismatics, 3rd International Congress on the Indo Persian Cultures, (Bombay), 2000.
- Rapson.E.J. The Cambridge History of India, (Rep India), 1976.
-Indian Coins, Indian reprint, (Delhi), 1968.
- Thomas. Parthian and Indo –Sassanian Coins, Journal of Royal Asiatic Society (London), 1883.
- Taylor.G.P. Numismatic Supplement with plate (1883), Calcutta.

نمی دانسته اند، پشتیبانی از آنها را نیز جایز نمی دانستند و در اختلافات پیش آمده از آن دسته اقوامی که در قلمرو ساسانیان ساکن بودند؛ حمایت می کردند.

یادداشت‌ها

- ^۱ - Skanda Gupta.
- ^۲ - Pushmitra.
- ^۳ - Tormana.
- ^۴ - Gwalior.
- ^۵ - Banu Gupta.
- ^۶ - Mehra Kula

کتابنامه

- رضا، عنایت الله، ایران و ترکان در زمان ساسانیان. تهران. ۱۳۶۵.
- کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه مرحوم رشید یاسمی، تهران چاپ نهم. ۱۳۷۷.
- Altekhar.A.S. Interregnum in the region of the Mahakashtrapa Swami Rudrasena III, Journal of Numismatic Society of India, (Varanasi), vol. VI.
- Bivar.A.D.H. Cambridge History of Iran, Vol. 3 (1), (London) 1993.
-Fresh Evidence in the barbarous Series of Arab Sassanian Dirham, Journal of The Numismatic Society of India, (Varanasi), 1968.
- Deyel.J. Living without silver “The Monetary History of Early Medieval North India, (N.Delhi), 1990
- Gardner.p. the Coinage of Parthia, (San Diago), 1967.
- Kulke.H. & D.Rothermound. History of India, 3rd Ed (London), 1998. Kumar.S. Old Persian Inscription of the Achaemenian Empire, (Calcutta), 1941.
- Kumar,s.1941, Old Persian Inscription of the Achaemenean Empire, Calcutta.
- Macdowell.D.W. The Dynasty of the later Indo Parthian, “Numismatic Chronicle”.
- Majumdar.R.C. The Age of Imperial Unity, (Bombay), 1968.